



اهمیت استغفار
آینه وار بودن آیات الهی
علامه طهرانی در نگاه دیگران



سروزی گفتار

روز پنجم: اهمیت استغفار

قال الله الحكيم في كتابه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. «و من يعمل سوء أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفوراً رحيماً».

در دعایی که در روزهای ماه مبارک رمضان وارد شده است، این طور می خوانیم که «و هذا شهر الإنابة و هذا شهر التوبة و هذا شهر العتق من النار». ماه، ماه توبه و استغفار و بازگشت به خداست ...

استغفار، یعنی طلب مغفرت و آموزش الهی برای گناهان. این استغفار اگر درست انجام گیرد، باب برکات الهی را به روی انسان باز می کند. همه آنچه که یک فرد بشر و یک جامعه انسانی از الطاف الهی احتیاج دارد - تفضلات الهی، رحمت الهی، نورانیت الهی، هدایت الهی، توفیق از سوی پروردگار، کمک در کارها، فتوح در میدان های گوناگون - به وسیله گناهی که ما انجام می دهیم، راهش بسته می شود. گناه، میان ما و رحمت و تفضلات الهی، حجاب می شود. استغفار، این حجاب را برمی دارد و راه رحمت و تفضل خدا به سوی ما باز می شود. این، فایده استغفار است. لذا شما چند جا در آیات قرآن ملاحظه می کنید که برای استغفار، فواید دنیوی و گاهی فواید اخروی، مترتب دانسته شده است. مثلاً: «استغفروا ربکم ثم توبوا الیه ... یرسل السماء علیکم مدراراً» و از این قبیل. همه این ها، این طور قابل فهم و قابل توجیه است که راه این تفضلات الهی، به برکت استغفار، به سوی دل و جسم انسان و جامعه انسانی باز می شود، لذا استغفار مهم است.

وقتی زمین گیر می شوید!

خود استغفار، در واقع جزئی از توبه است. توبه هم یعنی بازگشت به سوی خدا. بنابراین، یکی از ارکان توبه، استغفار است؛ یعنی طلب آموزش از خدای متعال. این، یکی از نعمت های بزرگ الهی است. یعنی خداوند متعال، باب توبه را به روی بندگان باز کرده است، تا آن ها بتوانند در راه کمال پیش بروند و گناه زمین گیرشان نکنند؛ چون گناه، انسان را از اوج اعتلای انسانی ساقط می کند. هر کدام از گناهان، ضربه ای به روح انسان، صفای انسانی، معنویت و اعتزاز روحی وارد می آورند و شفافیت روح انسان را از بین می برند و آن را کدر می کنند. گناه، آن جنبه معنوی را که در انسان است و مایه تمایز انسان با بقیه موجودات این عالم ماده است، از شفافیت می اندازد و او را به حیوانات و جمادات نزدیک می کند.

گناهان در زندگی انسان، علاوه بر این جنبه معنوی، عدم موفقیت هایی را نیز به بار می آورند. بسیاری از میدان های تحریک بشری وجود دارد که انسان به خاطر گناهی که از او سرزده است، در آن ها ناکام می شود. این ها البته توجیه علمی و فلسفی و روانی هم دارد؛ صرف تعبد یا بیان الفاظ نیست. چطور می شود که گناه، انسان را زمین گیر می کند؟ مثلاً در جنگ احد، به خاطر کوتاهی و تقصیر جمعی از مسلمین، پیروزی اولیه تبدیل به شکست شد. یعنی مسلمین، اول پیروز شدند، ولی بعد کماندارانی که باید در شکاف کوه می نشستند و پشت جبهه را نفوذناپذیر می کردند، به طمع غنیمت، سنگر خودشان را رها کردند و به طرف میدان آمدند و دشمن هم از پشت، آن ها را دور زد و با یک شبیخون، حمله ای غافلگیرانه کرد و مسلمانان را تار و مار نمود. شکست احد، از این جا به وجود آمد.

در سوره آل عمران، شاید ده، دوازده آیه و یا بیشتر، راجع به همین قضیه شکست است. چون مسلمانان از نظر روحی به شدت متلاطم و ناآرام بودند و این شکست برایشان خیلی سنگین تمام شده بود، آیات قرآن هم آرامشان می داد، هم هدایتشان می کرد و هم به آن ها تفهیم می نمود که چه شد شما این شکست را متحمل شدید و این حادثه از کجا آمد. بعد به این آیه شریفه می رسد که می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بَعْضَ مَا كَسَبُوا». یعنی این که دیدید عده ای از شما در جنگ احد، پشت به دشمن کردند و تن به شکست دادند، مسأله این ها از قبل زمینه سازی شده بود. این ها اشکال درونی داشتند. شیطان این ها را به کمک کارهایی که قبلاً کرده بودند، به لغزش وادار کرد. یعنی گناهان قبلی، اثرش را در جبهه ظاهر می کند؛ در جبهه نظامی، در جبهه سیاسی، در مقابله با دشمن، در کار سازندگی، در کار تعلیم و تربیت، آن جایی که استقامت لازم است، آن جایی که فهم و درک دقیق لازم است، آن جایی که انسان باید مثل فولاد بتواند ببرد و پیش



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۵

برود و موانع جلو او را نگیرد. البته گناهای که توبه نصوح و استغفار حقیقی از آن‌ها حاصل نشده باشد. در همین سوره، آیه دیگری هست که آن هم به صورت دیگری، همین معنا را بیان می‌کند.

قرآن می‌خواهد بگوید، تعجبی ندارد که شما شکست خوردید و در جبهه جنگ، برایتان مشکلی پیش آمد. از این قبیل مسائل پیش می‌آید و قبلاً هم پیش آمده است. می‌فرماید: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فمأ وهنوا لما أصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا». یعنی چه خبر است؟ شما از این که در جنگ اُحد، شکستی برایتان پیش آمده است و عده‌ای کشته شده‌اند، همه متلاطم و ناراحت شده‌اید و بعضی‌ها احساس ضعف و یأس می‌کنید. نه؛ برای پیامبران قبلی هم در میدان جنگ حوادثی پیش می‌آمد که به خاطر آنچه که پیش می‌آمد، احساس ضعف و سستی نمی‌کردند. بعد می‌فرماید: «و ما کان قولهم إلا أن قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی أمرنا». یعنی در گذشته، وقتی اصحاب و حواریون پیامبران در جنگ‌ها و حوادث گوناگون دچار مصیبتی می‌شدند، روی دعا به جانب پروردگار می‌نمودند و عرض می‌کردند: «ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی أمرنا»؛ خدایا! گناهان و زیاده‌روی‌ها و بی‌توجهی‌هایی را که در کار خودمان کردیم، بیامرز. این، در واقع نشان می‌دهد که حادثه و مصیبت، از آنچه که خود شما با گناهان فراهم کردید، ناشی می‌شود. این، مسأله گناهان است.

اثر گناه و راه بازگشت

پس ببینید! گناهایی که انسان انجام می‌دهد، این تخلف‌های گوناگون، این کارهایی که ناشی از شهوترانی و دنیا طلبی و طمع‌ورزی و حرص و ورزیدن به مال دنیا و چسبیدن به مقام دنیا و بخل نسبت به دارایی‌های موجود در دست آدمی و نیز حسد و حرص و غضب است، به‌طور قطعی دو اثر در وجود انسان می‌گذارد: يك اثر، معنوی است که روح را از روحانیت می‌اندازد، از نورانیت خارج می‌کند؛ معنویت را در انسان ضعیف می‌کند و راه رحمت الهی را بر انسان می‌بندد. اثر دیگر این است که در صحنه مبارزات اجتماعی، آن جایی که حرکت زندگی احتیاج به پشتکار و مقاومت و نشان دادن اقتدار اراده انسان دارد، این گناهان گریبان انسان را می‌گیرد و اگر عامل دیگری نباشد که این ضعف را جبران کند، انسان را از پادرمی آورد. البته گاهی ممکن است عامل‌های دیگری مثل يك صفت و یا کار خوب در انسان باشد که جبران کند. بحث بر سر آن موارد نیست؛ اما گناه، فی نفسه اثرش این است.

آن وقت، خدای متعال نعمت بزرگی به انسان داده که نعمت مغفرت است و فرموده است اگر شما از این کاری که کردید - که اثر این کار باید بماند - پشیمان شدید، باب توبه و استغفار باز است. شما با گناهی که مرتکب می‌شوید، مثل این است که زخمی به بدن خودتان زده و میکروبی را وارد بدنتان کرده باشید؛ بیماری اجتناب‌ناپذیر است. اگر می‌خواهید اثر این زخم و این بیماری و این ضربه، در وجود شما از بین برود، خدای متعال بابتی باز کرده و آن باب توبه و استغفار و انابه و بازگشت به خداست. اگر برگردید، خدای متعال جبران خواهد کرد. این، نعمت بزرگی است که خدای متعال به ما داده است.

در دعای وداع ماه مبارک رمضان - که دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه است - امام سجاد علیه‌الصلوة و السلام به ذات مقدس ربوبی عرض می‌کند: «أنت الذی فتحت لعیبادک باباً إلی عفوک»؛ تو آن کسی هستی که به روی بندگان، دری به عفو خودت باز کردی. «و سمیته التوبه»؛ و اسم آن باب را باب توبه گذاشتی. «و جعلت علی ذلک الباب دلیلاً من وحیک لتلا یضلوا عنه»؛ و یک راهنما هم از قرآن و وحی برای این در گذاشتی تا بندگان تو این در را گم نکنند. بعد از جملاتی می‌فرماید: «فما عذر من اغفل دخول ذلک المنزل بعد فتح الباب و إقامة الدلیل»؛ انسان، دیگر عذرش چیست که از این در گذشته و از این مغفرت الهی، استفاده نکند! راه مغفرت الهی هم، استغفار - یعنی طلب مغفرت - است. از خدا باید مغفرت را بخواهید.

حدیثی از نبی مکرم اسلام دیدم که ایشان فرموده‌اند: «إن الله تعالی یغفر للمذنبین إلا من لا یرید أن یغفر له». يك روز، پیامبر به اصحابش این طور فرمود که خدای متعال گناهکاران را می‌آمرزد؛ مگر آن کسی را که خواسته نیامرزد. بعد اصحاب سؤال می‌کردند: «قالوا یا رسول الله من الذی یرید أن لا یغفر له»؛ آن کسی که خدای متعال می‌خواهد او را نیامرزد، کیست؟ «قال من لا یستغفر»؛ آن کسی که استغفار نمی‌کند. پس، استغفار کلید در توبه و مغفرت است. با استغفار، می‌شود آموزش الهی را به دست آورد. استغفار، این قدر اهمیت دارد. استغفار، یعنی طلب مغفرت از خدا.

خطبه‌های نماز جمعه تهران: ۷۵/۱۰/۲۸



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۵



ره چنان

علامه طهرانی در نگاه دیگران

در شماره قبل نشریه فصل ملاقات مختصری از زندگینامه آیت الحق و العرفان، سید الطائفتین حضرت علامه آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی را از نظر گذرانیدیم، در این شماره و شماره بعد نیز در حد وسیع به بیان نظرات بزرگان اهل علم و معرفت در مورد ایشان خواهیم پرداخت.

نظر مقام معظم رهبری در مورد مرحوم علامه

یکی از فرزندان مرحوم علامه نقل میکنند: «روزی پس از ارتحال مرحوم والد- قدس سره- به اتفاق سایر اخوان در محضر آیت الله خامنه ای -مدظله العالی- بودیم. ایشان در ضمن صحبت مطلبی را از مرحوم والد بیان کردند و فرمودند: برای من به قطع اثبات شده است که پدر شما از عنایت الهی بر اشرف به نفوس برخوردار بوده است، زیرا در بعضی از اوقات که من با ایشان ملاقات داشتم ایشان از مسایلی صحبت به میان می آوردند که من آن مطالب را با احدی در میان نگذاشته بودم و فقط خودم از آنها خیر داشتم.

و پس از آن رو کردند به ما و فرمودند: همانطور که والد شما کتابی در احوالات استاد عرفانی خود حضرت حدّاد به رشته تحریر درآورد، بر شما لازم است که مانند آن کتاب (روح مجرد) برای پدر خود تألیف نمایید و این وظیفه شماست. و نیز فرمودند: من وقتی این کتاب (روح مجرد) به دستم رسید، همیشه آن را با خود داشتم، حتی در سفرها، تا اینکه آنرا تمام کردم.»

از آقای لولاچیان (اب الزوجه یکی از پسران مقام معظم رهبری) نقل است که: «من کتاب روح مجرد را دست مقام معظم رهبری چندبار مکرر دیدم، پرسیدم آقا شما این کتاب را چندبار می خوانید؟ فرمودند هفت بار تا حالا خوانده ام!»

همچنین از حجت الاسلام حاج شیخ علی رضایی تهرانی از شاگردان مرحوم علامه منقول است که: «مقام معظم رهبری فرموده بودند: آقا سید محمد حسین به عنوان یک تحفه، روح مجرد را برای ما باقی گذاشتند.»

حجت الاسلام و المسلمین راشد یزدی نیز در بیان خاطرات خود از دیدارهای مشترک مرحوم علامه با مقام معظم رهبری گفته بودند: «مقام معظم رهبری در ملاقات دوم با علامه طهرانی به ایشان فرمودند:



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۵

من کتاب روح مجرد را از اول تا آخر مطالعه کرده ام. عادت حسنه آقا) مقام معظم رهبری (این است که هر کتابی را صالح ببینند با دقت از اول تا آخران را مطالعه کرده و در پایان آن حاشیه ای می نویسند... من به مقام معظم رهبری گفتم؛ شما که این کتاب را مطالعه نموده اید، نظراتان را در مورد مطالب این کتاب نوشته اید؟ گفتند؛ بله تمام نظراتم را نوشته ام. بعد آمدم تهران و آن کتاب را از رهبر معظم انقلاب گرفتم و رفتم تمام حاشیه ها را فتوکپی کردم و برداشتم... وقتی آقا سید محمدحسین طهرانی قضایای حضرت آیت الله قاضی و سید هاشم حداد را نقل می کردند، رهبر معظم انقلاب خیلی دل می دادند. و با دقت گوش می کردند.»

مطالب پیش رو از کتاب شریف "نور مجرد" یادنامه مرحوم علامه حسینی طهرانی تألیف آیت الله سید محمد صادق حسینی طهرانی فرزند ارشد مرحوم علامه استخراج شده است.

شدت علاقه مرحوم سید هاشم حداد به مرحوم علامه

مکزرا حقیر (مؤلف) از عیال و فرزندان مرحوم حدّاد شنیدم که وقتی پدر شما خداحافظی می کنند و می روند، آقای حدّاد مریض می شوند و در را به روی خود بسته و کسی را به اطاق راه نمی دهند. چندین روز غذا نخورده و با کسی صحبت نمی کنند و به شدّت اشک می ریزند و چشم ایشان از فرط گریه سرخ می شود

همچنین مرحوم علامه در کتاب شریف روح مجرد نوشته اند: «هر وقت بنده از ایشان خداحافظی می کردم و از کربلا به صوب کاظمین برای مراجعت به ایران می آمدم، مشاهده می کردم که سیمایشان برافروخته می شود و حالشان منقلب میگردد.

و رفقا می گفتند: پس از رفتن تو، ایشان تا يك هفته در فراش می افتند و قدرت بر حرکت ندارند. و کسی را نمی پذیرند و با احدی از رفقا گفتار ندارند، و حتی عائله شخصی ایشان هم می دانند در آن حال ایشان خلق و حال ندارند. فلّهذا فقط در مواقع غذا شربت آبی و مایعی می بردند. زیرا توان خوردن و جویدن نبود و خودشان هم در آن حال می فرموده اند: کسی به سراغ من نیاید! و مرا به همین حال واگذارید!»

عبارت بلند مرحوم حدّاد درباره مرحوم علامه

در اولین سفری که به کربلای معلی مشرف شدم از خدمت حضرت آقای حدّاد سؤالاتی می نمودم و ایشان با تبسم و مسرت جواب می فرمودند، تا اینکه عرض کردم: آیا پدر ما به مقام فناء رسیده اند؟ یکباره لحن ایشان تغییر کرد و با شدّت و حدّت در حالی که دستشان را تکان می دادند فرمودند: «از فانی هم بالاتر است، از فانی هم بالاتر است! ابرار خدمتش می کنند.»

کلام مرحوم آیت الله خوئی درباره مرحوم علامه طهرانی

«مرحوم علامه طهرانی می فرمودند: زمانی که در نجف اشرف، خدمت مرحوم آیت الله خوئی درس خارج اصول می خواندیم، ایشان تصمیم داشتند يك درس خارج فقه نیز شروع کنند، ولی آن را مشروط کرده بودند به شرکت دو نفر از تلامذه خود و فرموده بودند:

«اگر دو نفر در این درس حاضر شوند درس را آغاز می کنم»

آن دو نفر یکی حضرت علامه والد رضوان الله تعالی علیه بودند و دیگری حضرت آیت الله سیستانی مدظله العالی.

و نیز می فرمودند: هنگامی که تصمیم داشتیم از نجف اشرف به طهران مراجعت کنم، مرحوم آیت الله خوئی به من فرمودند:

«آقا سید محمدحسین! شما در نجف بمانید و به طهران نروید؛ اگر در اینجا بمانید بعد از من لا یخْتَلِفُ عَلَیْكَ اُنْثَان»

یعنی حتی دو نفر از علماء هم در مرجعیت شما اختلاف نمی کنند.

و زمانی که ایشان از حضرت آیت الله حاج شیخ محمد جواد أنصاری همدانی قدس الله نفسه الزکیه، کسب مصلحت می کنند که برای معنویت و سلوک عرفانی ایشان کدام بهتر است؟ ایران یا نجف اشرف؟ ایشان فرموده بودند: بعدا جواب میدهم. و پس از يك شبانه روز، در حضور جمعی فرموده بودند: نجف خوب است، طهران هم خوب است، ولی اگر نجف بمانی آنچه کسب می کنی همه اش برای خودت؛ و اگر در طهران بمانی در آنچه بدست می آوری شرکت می کنیم! و چون این پاسخ دلالت بر ارجحیت طهران داشته، ایشان فوراً تصمیم به مراجعت به طهران می گیرند.



برترین‌نشانه

جلسه چهارم:

آئینه وار بودن آیات الهی

بیانات حجت الاسلام والمسلمین نخواستی در ماه رمضان ۱۴۳۵

در ادامه معرفی کتاب به کتاب قرآن شناسی، نوشته آیت الله مصباح شامل دو جلد می‌رسیم. جلد اول چهار فصل دارد: تحریف ناپذیری قرآن، خدایی بودن قرآن، نزول قرآن، اوصاف و عناوین قرآن.

در قسمت خدایی بودن قرآن به دلایلی در این کتاب اشاره شده است؛ ابتدا دلیل عقلی که متمرکز به بحث اعجاز، یا مستقیماً و یا غیر مستقیم به بحث اعجاز پرداخته است.

در درس بعدی شرایط اثبات اعجاز قرآن و حدنصاب آن، راه‌های تشخیص اعجاز، نصاب اعجاز، سوره و نصاب اعجاز و تحدی و دلالت اعجاز قرآن را بیان کرده‌اند.

درس بعدی شامل راز اعجاز قرآن است. در دیدگاه اول به کتاب بودن قرآن تکیه می‌کند. دیدگاه دوم به مباحثی همچون سلب انگیزه، علم و قدرت همانند آوران اشاره می‌کند. دیدگاه سوم، خارق العاده بودن قرآن را بررسی می‌کند.

درس بعدی به وجوه اعجاز قرآن پرداخته است. ابتدا اعجاز در هماهنگی قرآن، سپس اعجاز در فصاحت و بلاغت قرآن و در آخر به اعجاز از جهت آورنده قرآن؛ یعنی امی بودن آورنده اشاره می‌کند. دست آخر هم به عنوانی دلیل برای از سوی خدا بودن قرآن، بشارت در کتاب‌های گذشته را مطرح می‌کنند.

فهرست پیشنهادی برای گفتگو

فهرستی که قرار است بر مدار آن گفتگوی اعجاز را پیگیری کنیم از این قرار است:

1- حقیقت و هویت اعجاز: معنا و مفهوم اعجاز، معنای لغوی، معنای اصطلاحی، سنخ اعجاز از چه سنخ اموری است، واژه‌های بیانگر این مفهوم (متراافات این بحث که در قرآن آمده است).

2- چرایی و علت در بحث اعجاز: علت غایی (انگیزه و ضرورت بحث اعجاز)، علت فاعلی (رابطه اعجاز و اراده خداوند)، علت مادی (رابطه نفس نبی و ولی اعجاز)

3- آیات بیانگر اعجاز.

4- تفاوت اعجاز با خوارق عادات (سحر و علوم غریبه)

5- اعجاز در سایر ادیان (علت تفاوت آیت‌های انبیا)

6- اعجاز‌های اسلام.

7- برترین آیت (بحث اعجاز و وجود اعجاز در قرآن).

معنای لغوی اعجاز

اعجاز به معنای عاجز کردن است و ما آنتم بمعجزین یعنی شما نمی‌توانید (خدا را) عاجز کنید.

عجز در مقابل قدرت است، انسان اگر کاری را بخواهد و بتواند انجام دهد یعنی قادر به انجام آن است. عجز در صورتی است که بخواهد اما نتواند آن را انجام دهد. ریشه کلمه اعجاز در مخاطب این روح رامی دمد که تومی خواهی این را بیاوری ولی نمی‌توانی این در حالی است که خود کلمه معجزه در قرآن به کار نرفته است. حالت کلمه معجزه مانند قهرمانی است که در کشتی بحث دینی پیروز شده و طرف مقابلش را به ضعف و ذلت انداخته است.

شما هیچ وقت نمی‌خواهید پرواز کنید ولی وقتی انسانی را می‌بینید که پر در آورده؛ می‌گویید کاش من هم می‌توانستم. خدا آیت را برای این نمی‌فرستد که مردم بخواهند کارهای عجیب و غریب انجام دهند. مثلاً هوس کنند مرده را زنده کنند و یا عصا را بزنند و اژدها در آورند. این تمایلات از ماهیت بحث آیت الهی به دور است.

مفهوم اصطلاحی اعجاز:

از نظر متکلمین اعجاز سه رکن دارد؛ اول: کاری است که توسط پیامبر انجام می‌شود. دوم: خارق عادت است و سوم همراه با ادعای نبوت است. بنابراین طبق نظر آنها اگر کاری را امام انجام داد، آن کار از این دایره خارج است. در واقع آنها اعجاز را مختص نبی می‌دانند.

اما حقیقت این است که اعجاز اعم است از کاری که پیامبر انجام می‌دهد و

خدا آیت را برای
این نمی‌فرستد
که مردم بخواهند
کارهای عجیب و
غریب انجام دهند.
مثلاً هوس کنند
مرده را زنده کنند
و یا عصا را بزنند و
اژدها در آورند. این
تمایلات از ماهیت
بحث آیت الهی به
دور است.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۵

وصی ایشان می کند که درباره آن گفتگو خواهیم کرد.

سطوح نشانه ها

گاهی اوقات نشانه ها، نشانه هایی قراردادی هستند؛ یعنی مانعانه ای را برای دلالت بر امری جعل می کنیم. مثل چراغ قرمز برای ایستادن و علامت (!) برای نشان دادن تعجب. ویژگی این نشانه ها ای است که اگر کسی از آن قرارداد مطلع نباشد، این نشانه برایش بی معناست.

اما گاهی هم می شود که رابطه ای واقعی، تکوینی و وجودی بین نشانه و صاحب نشانه است. مثلاً خانه تمیز حاکی از نظم و ترتیب صاحب خانه است و منطقه دارای گیاه شاداب حاکی از وجود آب در آن منطقه است. البته مادامی که صفت در آن موقعیت باشد یعنی تازمانی که گیاه سرسبز باشد.

نوع متکامل تر، آن نشانه و آیتی است که دائم است؛ نقاشی مادامی که وجود داشته باشد، حکایت از علم و هنر نقاش می باشد؛ مثل تابلوی تالار آیینه از کمال الملک.

نشانه ای برتر

همه این ها علاوه بر اینکه نشانه ای از صاحب نشانه می دهند، خودشان چیزی مستقل هستند. لیوان یک وجودی دارد که نشانه داشتن سازنده اش است و وجودش مستقل از سازنده اش است. و چون هر عاقلی متوجه می شود این لیوان خود به خود ساخته نمی شود، نشان از صاحب لیوان هم دارد.

اما به هنگام نگاه به آیینی صورتی می بینیم که صاحب صورت را نشان می دهد با این تفاوت که صورت در آینه غیر از ارائه چهره صاحب صورت چیز دیگری ندارد. آیات الهی از این دست اند و غیر از خدانمایی هیچ وجودی مستقل ندارند: **سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَأَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**: به زودی نشانه های خود را در افاقها [ی گوناگون] و در دل های ایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است ؟ فصلت، 53.

کل عالم آیات حق اند، هیچ چیز ندارند جز نشانه بودن و نشان دادن حق تعالی و هر چه را نگاه کنی هیچ چیز نیست جز نشانه او بودن. این را عارف می فهمد، بنابراین به چیزی دل نمی بندد. غیر عارف آن را باور ندارد. هر چند که ممکن است در ذهنش آن را بپذیرد اما به شهود و جانش آن را در نیافته است.

آیت یعنی خدانما

هر آیتی در ذات خود این خدانما بودن را دارد و وقتی خدانما بودن فرض دارد که خودنما نباشد و از خود، خودی نداشته باشد. به این معنا تمام عالم آیت خدا هستند. این اشاره به همان کلام نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می فرمودند: **مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ**؛ به هیچ چیزی نظری نکردم، مگر آنکه قبل از آن چیز و بعد از آن چیز و با آن چیز و در آن، خدا را دیدم.

آیت به معنای اصطلاحی

انبیاء آمده اند خلائق را به خداوند وصل کنند، از همه می خواهند درک شهودی از خداوند پیدا کنند. برای این کار باید مردم تابع انبیا باشند و به آن ها ایمان بیاورند.

برای ایمان آوردن سطح نفوذ و استعداد های مردم متفاوت است:

دسته اول: تا پیامبر هنوز چیزی نگفته ایمان آورده اند. این همان ایمان شهودی است که پیرو مسیر نبوت را شهود می کنند مانند حضرت علی «ع» که در خطبه قاصعه بیان فرمودند که من صدای جبرئیل و فریاد شیطان را می شنیدم.

دسته دوم: افرادی که قوه عاقله بسیار قوی دارند. کسانی که تا حکمت های پیامبر عرضه شود ایمان می آورند. در این میان به برخی از این پیروان پیامبران در برداشت های مابسیار ظلم شده است؛ کسانی که در ملکوت حضور دارند. شاید حضرت خدیجه را هم بتوان جزء دسته اول به شمار آورد. حالات مادر حضرت مریم که حقاً حالتی عجیب و غریب بود. از ظاهر آیات برمی آید که گویی خطاب خداوند را می شنید. حضرت ساره مادر حضرت اسحاق و حضرت هاجر مادر حضرت اسماعیل علیهم السلام. به حضرت ساره فرشتگان به بشارت به جریاناتی که در آینده رخ خواهد داد، دادند و ایشان آنها را می شنیدند. ایشان از زنان برجسته تاریخ که به آن ها خیلی ظلم شده است و نسبت های ناروا داده اند: **فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ**: پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم هود، 71 ضمیر بشارت به خود ایشان برمی گردد. **دسته سوم:** افرادی که اگر مجموعه موعظه ها و حرف های پیامبر زده شود می پذیرند. **دسته چهارم:** انسان های ضعیف العقل که باید برای آن ها آیت های حسی آورده شود. تمام عالم خدانماست. منتها برای بعضی از اشیاء درجه خدایی خیلی واضح تر است. آیت آنچیزیست که خدانمایی بیشتری برای حرکت به سوی خدا دارد.

به هنگام نگاه به آیینی صورتی می بینیم که صاحب صورت را نشان می دهد با این تفاوت که صورت در آینه غیر از ارائه چهره صاحب صورت چیز دیگری ندارد. آیات الهی از این دست اند و غیر از خدانمایی هیچ وجودی مستقل ندارند:



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۵

آیت به معنای عام

معنای عام آیت یعنی آن چه نشان ویژه از خدا دارد. گاهی اوقات بعضی چیزها به خاطر تکراری و عمومی شدن و زیاد دیدن از قلم می افتند. خداوند به همه موجودات به نوعی عقل داده است. هدهد که ستاره پرستی را دید، هم فهمید که این کار آنها نوعی عبادت است و هم فهمید عبادتی غیر خداست و هم اینکه منشأ آن شیطان است: او و قومش را چنین یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند، و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] بازداشته بود، در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند. [آری، شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در آسمانها و زمین بیرون می آورد آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می نمایید می داند، سجده نکنند النمل، 24-25

همه نظام به معنای تکوینی آیت اند، علم و قدرت متراکم در نظام هستی اند. در قرآن کریم می بینیم خداوند به یک پشه هم تحدی کرده است: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا: خدای را از اینکه به پشه ای یا فروتر [یا فراتر] از آن مثل زند، شرم نباید البقرة، 26 این بیانگر طیف آیات الهی است که تمام عالم را دربر گرفته است.

والحمد لله رب العالمین

فصل منجالتا

سفره تا باز شود زود گدا می آید
مثل هر بار به دنبال عطا می آید
آمد از حشر نوایی که بیاید همه
راه گم کرده به دنبال صدا می آید
همه سرمایه یک ساله ی خود باخته ام
بنده ی باخته ی ی سر و پا می آید
یک نفر نیست بگوید که میان پاگان
این گنهگار زمین خورده کجا می آید؟
آنکسی که همه جا رفته و تردش گردند
تا تعارف ز نیدش که بیا می آید
به منو کاسه خالی تمنا کردن
به تو و دست کریم تو سخا می آید
هردلی میشکند خانه تو میگردد
دل که از غیر تهی گشت خدا می آید
واشود گوش دل ما اگر ای اهل سحر
بینان زمزه های شهدا می آید
هرچه خیر است در خانه زهرا (س) باشد
مادر ما صف محشر پی ما می آید
تا که گفتیم حسین (ع) مجلسان ریخت بهم
بوی سیب حرم کرب و بلا می آید
بی قرارم چه کنم من نجفم دیر شده
عطر زهرا (س) ز ایوان طلا می آید



www.GofteMan-bartar.ir



www.Rahehagh.com



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۵

برای عضویت در سامانه ی پیامکی گفتمان برتر و اطلاع از برنامه های حجت الاسلام نخاولی، لطفا عدد ۴ را به ۰۱۶۶۰۴۰۰۲۳۴۰۵۰۰ ارسال نمایید.